

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۵

آیه ۵۵ - ۵۹

آیه و ترجمه

ان شر الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون ۵۵ الذين عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم في كل مرة و هم لا يتقون ۵۶ فاما تثقفنهم في الحرب فشرد بهم من خلفهم لعلهم يذكرون ۵۷ و اما تخافن من قوم خيانة فانبذ اليهم على سواء ان الله لا يحب الخائنين ۵۸ و لا يحسبن الذين كفروا سبقوا انهم لا يعجزون ۵۹

ترجمه :

۵۵ - بدترین جنبندها نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند و ایمان نمی آورند.  
۵۶ - کسانی که با آنها پیمان بستی سپس هر بار عهد خود را می شکنند و (از پیمان شکنی و خیانت) پرهیز ندارند.  
۵۷ - اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابانی آنچنان به آنها حمله کن که جمعیت هائی که پشت سر آنها هستند پراکنده شوند، شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند).  
۵۸ - و هر گاه (با ظهور نشانه هائی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته حمله غافلگیرانه کنند) به طور عادلانه به آنها اعلام کن (که پیمان شان لغو شده است) زیرا خداوند خائن را دوست نمیدارد.  
۵۹ - و آنها که راه کفر پیش گرفتند تصور نکنند (با این اعمال) پیروزمی شوند (و از قلمرو کیفر ما بیرون می روند) آنها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۶

تفسیر :

شدت عمل در برابر پیمان شکنان در این آیات به گروه دیگری از دشمنان اسلام که در طول تاریخ پر ماجرای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضربات سختی بر مسلمین وارد کردند و سرانجام نتیجه دردناک آنرا چشیدند اشاره می کند.

این گروه همان یهود مدینه بودند که مکرر با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پیمان بستند و پیمان خویش را ناجوانمردانه شکستند. این آیات روش محکمی را که پیامبر با این گروه پیمان شکن باید در پیش گیرد بیان می کند، روشی که مایه عبرت دیگران و رفع خطر این گروه گردد. نخست آنها را بیارزشتترین موجودات زنده این جهان معرفی کرده می گوید: بدترین جنسندگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند و همچنان به آن ادامه می دهند و به هیچ رو ایمان نمی آورند (ان شرالدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون). تعبیر به الذین کفروا شاید اشاره به این باشد که بسیاری از یهود مدینه قبل از ظهور پیامبر اسلام طبق آنچه در کتب خود دیده بودند نسبت به وی اظهار علاقه و ایمان می کردند، بلکه مبلغ او بودند و مردم را برای ظهورش آماده می ساختند، ولی پس از ظهورش چون منافع مادی خویش را در خطر دیدند به کفر گرائیدند و آنچنان در این راه سرسختی نشان دادند که هیچ امیدی به ایمان آنها نبود، آنچنان که قرآن می گوید فهم لا یؤمنون. سپس می گوید اینها همان کسانی بودند که با آنها عهد و پیمان بستی که

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۷

لا اقل بی طرفی را رعایت کنند و در صدد آزار مسلمانان و کمک به دشمنان اسلام نباشند، ولی آنها هر بار پیمان خود را می شکستند (الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مرة). نه از خدا شرم می کردند و نه از مخالفت فرمان او پرهیز داشتند و نه از زیر پا گذاردن اصول انسانی پروا مینمودند (و هم لا یتقون). تعبیر به ینقضون و لا یتقون که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد دلیل بر این می باشد که آنها کرارا پیمان خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکستند.

در آیه بعد طرز برخورد با این گروه پیمان شکن و بی ایمان و لجوج را چنین بیان می کند که: اگر آنها را در میدان جنگ بیابی و اسلحه به دست گیرند و در برابر تو بایستند آنچنان آنها را در هم بکوب که جمعیت هائی که در پشت سر آنها قرار دارند عبرت گیرند و پراکنده شوند و عرض اندام نکنند (فاما تثقنهم فی الحرب فشرد بهم من خلفهم).

تثقفنهم از ماده ثقف (بر وزن سقف) به معنی درک کردن چیزی از روی دقت و با سرعت است، اشاره به اینکه باید از موضعگیریهای آنها به سرعت و با دقت آگاه شوی و پیش از آنکه ترا در یک جنگ غافلگیرانه گرفتار کنند مانند صاعقه بر سر آنها فرود آئی!.

و شرد از ماده تشرید به معنی پراکنده ساختن تواءم با اضطراب است،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۱۸

یعنی آنچنان به آنها حمله کن که گروههای دیگر از دشمنان و پیمان شکنان متفرق گردند و فکر حمله را از سر بیرون کنند.

این دستور به خاطر آن است که دشمنان دیگر و حتی دشمنان آینده عبرت گیرند، و از دست زدن به جنگ خود داری کنند، و همچنین آنها که با مسلمانان پیمانی دارند و یا در آینده پیمانی خواهند بست از نقض پیمان خود داری کنند و شاید همگی متذکر شوند (لعلهم یذکرون).

و اگر آنها در برابر تو در میدان حاضر نشدند ولی قرائن و نشانه‌هایی از آنها ظاهر شده است که در صدد پیمان شکنی هستند و بیم آن میرود که دست به خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی یکجانبه نقض کنند، تو پیشدستی کن، و به آنها اعلام نما که پیمانشان لغو شده است (واما تخافن من قوم خیانة فانبد الیهم علی سواء).

مبادا بدون اعلام الغاء پیمانشان به آنها حمله کنی زیرا خداوند خائنان و کسانی که در پیمان خویش راه خیانت در پیش می‌گیرند دوست نمیدارد (ان الله لا یحب الخائنین) گرچه در آیه فوق به پیامبر اجازه داده شده که در زمینه ترس از خیانت و پیمان شکنی دشمن پیمان آنها را لغو کند ولی روشن است که این ترس بدون دلیل نخواهد بود حتما در زمینهای است که آنها مرتکب اعمالی می‌شوند که نشان میدهد در فکر پیمان شکنی و زدوبند با دشمن و حمله غافلگیرانه هستند، این مقدار از قرائن و علائم اجازه میدهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان آنها را لغو شده اعلام کند.

جمله فانبد الیهم از ماده انباز بمعنی افکندن و یا بمعنی اعلام کردن است، یعنی پیمان آنها را بسوی آنها بیفکن و الغا کن و لغو آن را اعلام نما.

تعبیر به علی سواء یا بمعنی این است که همانگونه که آنها پیمان خویش

---

را عملاً لغو کرده‌اند تو هم از طرف خودت الغا کن، این یک حکم عادلانه و متساوی است، و یا اینکه بمعنی اعلام کردن به یک روش واضح و بی‌پیرایه و خالی از هر گونه خدعه و نیرنگ است.

به هر حال آیه فوق در عین اینکه به مسلمانان هشدار میدهد سعی کنند که مورد حمله پیمان شکنان قرار نگیرند رعایت اصول انسانی را در حفظ تعهدات و یا الغای پیمانها به آنها گوشزد می‌کند.

در آخرین آیه مورد بحث روی سخن را به این گروه پیمان شکن کرده به آنها هشدار میدهد و می‌گوید: مبادا آنها که راه کفر پیش گرفته‌اند تصور کنند با اعمال خیانت آمیز خود پیروز شده‌اند و از قلمرو قدرت و کیفر ما بیرون رفته‌اند (و لا یحسبن الذین کفروا سبقوا).

آنها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد و از محیط قدرت ما بیرون نخواهند رفت (انهم لا یعجزون).

آیه ۶۰-۶۴

آیه و ترجمه

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم و اخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم و ما تنفقوا من شىء فى سبيل الله يوف اليكم و ائتم لا تظلمون ۶۰ و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله انه هو السميع العليم ۶۱ و ان يريدوا ان يخذعوك فان حسبك الله هو الذى ايدك بنصره و بالمؤمنين ۶۲ و اءلف بين قلوبهم لواء نفقت ما فى الارض جميعا ما اءلفت بين قلوبهم و لكن الله اءلف بينهم انه عزيز حكيم ۶۳ يايها النبى حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين ۶۴

ترجمه :

۶۰- در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانائی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید.

به شما باز گردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد.

۶۱- و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست.

۶۲- و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مومنان تقویت کرد.

۶۳- و در میان دلهای آنها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی که در میدان دلهای آنها الفت بیفکنی نمیتوانستی ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است.

۶۴- ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۱

#### تفسیر :

افزایش قدرت جنگی و هدف آن به تناسب دستورات گذشته در زمینه جهاد اسلامی، در نخستین آیه مورد بحث به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می کند، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است.

نخست می گوید و در برابر دشمنان هر قدر توانائی دارید از نیرو و قدرت آماده سازید (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة).

یعنی در انتظار نمانید تا دشمن به شما حمله کند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حد کافی آمادگی در برابر هجومهای احتمالی دشمن داشته باشید.

سپس اضافه می کند: و همچنین به اندازه کافی اسبهای ورزیده برای میدان جهاد فراهم سازید (و من رباط الخیل).

رباط به معنی بستن و پیوند دادن است، و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه های برای نگهداری و محافظت به کار رفته، سپس به همین تناسب به معنی محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است، و رابطه به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می آید، و به محل بستن و نگهداری حیوانات رباط گفته می شود و بهمین تناسب کاروانسرا را عرب رباط می گوید.

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت: ۱ - در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۲

موجودیت مسلمانان، و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است، و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند. کلمه قوه چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسائل جنگی و سلاحهای مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرتهائی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.

آنها که گمان می‌کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیت سلاحهای جنگی دارد، سخت در اشتباهند، زیرا ما در همین میدانهای جنگ عصر خود ملتهائی را دیدیم که با نفرات و اسلحه کمتر در برابر ملتهای نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته‌تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزائر در برابر دولت نیرومند فرانسه! بنابر این علاوه بر اینکه باید از پیشرفته‌ترین سلاحهای هر زمان - به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی - بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوه و نیروی مهمتری است پرداخت.

از قدرتهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم قوه مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد.

جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه قوه تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند، مثلاً در بعضی از روایات می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود منظور از قوه تیر است. و در روایت دیگری که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده می‌خوانیم که منظور از آن هر گونه اسلحه است.

و باز در روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می‌خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است.

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۳

و بالاخره در روایت دیگر که در کتاب من لا یحضر آمده می‌خوانیم: منه الخضاب السواد: یکی از مصداقهای قوه در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است! یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوانتری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است، و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم قوه در آیه فوق وسیع است.

بنابر این آنها که تنها پاره‌ای از روایات را دیده‌اند و کلمه قوه را به یک مصداق، محدود ساخته‌اند گرفتار اشتباه عجیبی شده‌اند.

ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آنها خبری هست، و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی، و عجب این است که باین فراموشکاری بزرگ و پشت سر انداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان میدانیم، و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوئیم اگر اسلام آئین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمانها عقب افتاده‌ایم؟!.

به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را بکار بندند، برای جبران عقبماندگی‌شان کافی است. سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آنها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۴

معروف است که در ایام جنگ حنین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در یمن اختراع شده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه

کنند!

در حوادث جنگ احد می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل شعار بت پرستان اعل هبل، اعل هبل سربلند باد بت بزرگ هبل..  
. شعار کوبنده تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند الله اعلی و اجل:  
خدا برتر و بالاتر از همه چیز است، و در برابر شعار ان لنا العزی و لاعزی لکم:  
بت بزرگ عزى برای ماست و شما عزى ندارید بگویند: الله مولانا و لا مولا لکم:  
خداوند ولی و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید.  
این نشان میدهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان حتی از تاثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند، و بهترین آنرا برای خود انتخاب می کردند.

دستور مهم فقهی اسلام در زمینه مسابقه تیراندازی و اسب سواری که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده، و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است.

۲- نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می شود رمز جهانی و جاویدانی بودن آئین اسلام است، زیرا مفاهیم و محتویات این آئین آن چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی گراید، جمله و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة هزار سال پیش مفهوم زندهای داشت، و امروز هم چنین است، و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیداشود در کلمه جامع قوة نهفته است چون جمله ما استطعتم عام و کلمه قوة که به صورت نکره آمده است عمومیت آنرا

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۵

تقویت کرده و هر گونه نیروئی را شامل می شود.

۳- در اینجا یک سؤال پیش می آید و آن اینکه چرا بعد از ذکر کلمه قوة که مفهومی چنین گسترده دارد مسئله اسبهای ورزیده جنگی مطرح شده است؟.

پاسخ این سؤال با یک جمله روشن می شود و آن اینکه آیه فوق در عین اینکه یک دستور وسیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده، دستور خاصی هم برای



عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، عصر نزول قرآن نیز بیان داشته است، در حقیقت این مفهوم کلی را با ذکر یک مثال روشن برای نیاز آن عصر و زمان پیاده کرده است، زیرا اسب اگر چه در میدانهای جنگ امروز با وجود تانکها و زرهپوشها و هواپیماها و هلیکوپترها نقش چندانی ندارد ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو وسیله چابک و سریعی محسوب می شد.

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع می کند و می گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را بانواع سلاحهای مخرب و ویرانگر درو کنید، و آبادیها و زمینها را به ویرانی بکشانید هدف این نیست که سرزمینها و اموال دیگران را تصاحب کنید، و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که با این وسائل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید (ترهبون به عدوا الله و عدوکم).

زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست، آنها چیزی جز منطق زور نمیفهمند!

اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آنها می شود، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۶

بوحشت میافتند و سر جای خود مینشینند.

هم اکنون که تفسیر این آیه را مینویسیم قسمت مهمی از سرزمینهای اسلامی در فلسطین و کشورهای دیگر در زیر چکمه های سربازان اسرائیل است، هجوم ناجوانمردانه های که اخیرا به جنوب لبنان شد و هزاران خانواده را آواره کردند، و صدها نفر را بکشتن دادند، و آبادیها را به ویرانه های وحشتناکی مبدل ساختند، بر این ماجرای غمانگیز فصل تازهای افزود.

در حالی که افکار عمومی مردم جهان به طور در بست این عمل را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران هم صدا شده اند، قطعنامه های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمینها مامور می کند، ولی این ملت چند ملیونی گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست، چرا که زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی

کرده‌اند، تنها منطقی که میتواند جوابگوی آنها باشد منطق واعدوا لهم ما استطعتم من قوة..

. ترهبون به عدو الله و عدوكم.

می‌باشد، گوئی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می‌گوید آنچنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمینهای غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند.

جالب توجه اینکه کلمه عدو الله را با عدوكم قرین ساخته اشاره به اینکه در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است، آنها که دشمنیشان با شما شکلی از دشمنی با خدا، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه‌های انسانی دارد، باید در این زمینه‌ها هدف حملات یا دفاع شما باشند.

در حقیقت این تعبیر شبیه تعبیر فی سبیل الله و یا جهاد فی سبیل الله است که نشان می‌دهد جهاد و دفاع اسلامی نه بشکل کشورگشائی سلاطین

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۷

پیشین، و نه توسعه طلبی استعمارگران و امپریالیستهای امروز، و نه به صورت غارتگری قبائل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا، و در راه خدا، و در مسیر احیای حق و عدالت است.

سپس اضافه می‌کند، علاوه بر این دشمنانی که می‌شناسید دشمنان دیگری نیز دارید که آنها را نمی‌شناسید و با افزایش آمادگی جنگی شما آنها نیز می‌ترسند و بر سر جای خود می‌نشینند (و آخرین من دونه‌م لاتعلمونهم).

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد: ۱ - گرچه مفسران درباره این گروه احتمالات گوناگونی داده‌اند: بعضی آن را اشاره به گروهی از یهود مدینه دانسته‌اند که عداوت خود را مخفی می‌داشتند، و بعضی دیگر آنرا اشاره به دشمنان آینده مسلمانان همچون امپراطوری روم و دربار ساسانیان که در آن روز مسلمانان احتمال درگیری با آنها را نمی‌دادند، دانسته‌اند، ولی آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد آن است که منظور منافقانند زیرا آنها در میان صفوف مسلمین به طور ناشناخته وجود داشتند و در صورت آمادگی کامل سپاه اسلام آنان نیز به وحشت می‌افتادند و دست و پای خود را جمع می‌کردند.

شاهد این موضوع آیه ۱۰۱ سوره توبه است که می‌گوید و من اهل المدینه‌مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم: بعضی از اهل مدینه در نفاق و دورویی جسور و سرکش هستند تو آنها را نمی‌شناسی ولی ما آنها را می‌شناسیم. این احتمال نیز وجود دارد که تمام گروههای دشمنان ناشناخته اسلام اعم از منافقان و غیر آنها در مفهوم آیه جمع باشند.

۲- آیه متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن اینکه تنها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۲۸

نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سر حد مبارزه آنها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حد اکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند و اگر به راستی مسلمانان چنین نکته‌ای را در نظر می‌داشتند هیچگاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی‌شدند.

و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می‌کند و آن اینکه تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی، و وسائل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، لذا به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را فراهم سازند، و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده‌اید و هرگز گم نخواهد شد و آنچه در راه خدا اتفاق کنید به شما پس داده خواهد شد (و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم).

و تمام آنها و بیشتر از آن به شما می‌رسد و هیچگونه ستمی بر شما وارد نمی‌گردد (و انتم لا تظلمون).

این پاداش، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می‌رسد، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه‌های مالی او نیز بخطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد، بنابر این ثروتهائی که در این راه صرف می‌شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عائد انفاق کنندگان خواهد شد. و هم‌پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد. جالب توجه اینکه در جمله بالا کلمه شیء، که مفهوم وسیعی دارد بکار رفته، یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی

منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می‌دهد. در تفسیر جمله و انتم لا تظلمون این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که جمله عطف به جمله ترهبون باشد یعنی اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم سازید آنها از حمله به شما وحشت می‌کنند و توانائی بر ظلم و ستم کردن به شما نخواهند داشت بنابر این ظلم و ستمی بر شما واقع نمی‌شود. هدف وارکان جهاد اسلامی نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود و پاسخگوی بسیاری از سوالات و ایرادهای خرده‌گیران و افراد ناآگاه خواهد بود شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است آیه به روشنی می‌گوید هدف این نیست که انسانها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید، بلکه همانطور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند، و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شر دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود. آیا مخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن با صراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده‌اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می‌کنند، گاهی می‌گویند اسلام آئین شمشیر است، و گاهی می‌گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است، و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می‌کنند! به عقیده ما جواب همه اینگونه ایرادها آن است که به قرآن باز گردند و در هدف نهائی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر

آنها روشن شود. آمادگی برای صلح با اینکه آیه گذشته به قدر کافی هدف جهاد اسلامی را مشخص می‌ساخت ولی آیه بعد که پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند این حقیقت را روشن تر می‌سازد، می‌گوید اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب زن و تمایل نشان ده (و ان جنحوا للسلم فاجنح لها). این احتمال نیز در تفسیر جمله بالا وجود دارد که

اگر آنها به سوی صلح پر و بال بگشایند تو هم به سوی آن پرو بال بگشای، زیرا جنحوا از ماده جنوح به معنی تمایل آمده و به پرپرندگان نیز جناح گفته می‌شود زیرا هر یک از بالهای آنها به یک طرف متمایل است بنابر این در تفسیر آیه هم از ریشه لغت می‌توان استفاده کرد و هم از مفهوم ثانوی آن. و از آنجا که به هنگام امضای پیمان صلح غالباً افراد گرفتار تردیدها و دو دلیها می‌شوند به پیامبر دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرائط آن منطقی و عاقلانه و عادلانه باشد آن را بپذیر و بر خدا توکل کن زیرا خداوند هم گفتگوهای شما را می‌شنود و هم از نیات شما آگاه است (و توکل علی الله انه هو السميع العليم). ولی با این حال به پیامبر و مسلمانان هشدار می‌دهد که ممکن است در پیشنهادهای صلح خدعه و نیرنگی در کار باشد و صلح را مقدمه‌های برای ضربه غافلگیرانه‌ای قرار دهند یا هدفشان تأخیر جنگ برای فراهم کردن نیروی بیشتر باشد اما از این موضوع نیز نگرانی به خود راه مده زیرا خداوند کفایت کار تو را می‌کند و در همه حال پشتیبان تو است (و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله)

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۱

سابقه زندگی تو نیز گواه بر این حقیقت است زیرا اوست که تو را با یاری خود و بوسیله مؤمنان پاکدل تقویت کرد (هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین). بارها خطرات بزرگی برای تو فراهم ساختند و نقشه‌های خطرناکی طرح کردند که از طریق عادی غلبه بر آن ممکن نبود اما او تو را در برابر همه اینها حفظ کرد. به علاوه این مؤمنان مخلصی که گرد تو را گرفته‌اند و از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارند قبلاً مردمی از هم پراکنده و با یکدیگر دشمن بودند خداوند نور هدایت بر آنها پاشید و در میان دلهای آنها الفت ایجاد کرد (و الف بین قلوبهم). سالیان دراز در میان طایفه اوس و خزرج در مدینه جنگ و خونریزی بود و سینه‌های آنها مالامال کینه و عداوت، آنچنان که هیچ کس باور نمی‌کرد روزی آنها دست‌دوستی و محبت به سوی هم دراز کنند و در یک صف قرار گیرند ولی خداوند قادر متعال این کار را در پرتو اسلام و در سایه نزول قرآن انجام داد، نه تنها اوس و خزرج که از طایفه انصار بودند چنین کشمکش را داشتند یاران مهاجر پیامبر که از مکه آمده بودند نیز پیش از اسلام با هم الفت دوستی نداشتند و چه بسا سینه‌هایشان از کینه‌های یکدیگر پر بود اما

خداوند همه آن کینه‌ها را شست و از میان برد بطوری که از سیصد و سیزده نفر رزمندگان بدر که حدود هشتاد نفر از مهاجران و بقیه از انصار بودند ارتشی کوچک اما یک پارچه و نیرومند، متحد و متفق بوجود آمد که دشمن قوی پنجه خود را، در هم شکستند. سپس اضافه می‌کند فراهم ساختن این الفت و پیوند دلها از طرق مادی و عادی امکانپذیر نبود اگر تمام آنچه را در روی زمین خرج می‌کردی هیچ گاه نمی‌توانستی در میان دل‌هایشان الفت ایجاد کنی (لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم). ولی این خدا بود که در میان آنها بوسیله ایمان الفت ایجاد کرد (ولکن

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۲

الله الف بینهم). آنها که بوضع روحیه افراد لجوج و کینه‌توز مخصوصا اقوام بی خبری همچون مردم عصر جاهلیت آشنا هستند می‌دانند اینگونه کینه‌ها و عداوتها را نه بوسیله مال و ثروت می‌شود شستشو کرد نه با جاه و مقام، تنها راه فرو نشاندن آن انتقام است همان انتقامی که به صورت زنجیره‌ئی تکرار خواهد شد و در هر بار چهره زشت آن هولناک‌تر و دامنه‌آن وسیع‌تر خواهد گردید، تنها چیزی که میتواند آن کینه‌های راسخ و ریشه‌دار را از میان ببرد ایجاد یک نوع انقلاب و دگرگونی در افکار و اندیشه‌ها و جانها است، آنچنان انقلابی که شخصیتها را دگرگون سازد و طرز تفکرها را عوض کند و در سطحی بسیار بالاتر از آنچه بودند قرار گیرند به طوری که اعمال گذشته در نظرشان پست و ناچیز و ابلهانه جلوه کند و به دنبال آن دست به یک خانه تکانی در اعماق وجود خود بزنند و زباله‌های کینه و قساوت و انتقام‌جوئی و تعصبهای قبیل‌های و مانند آن را بیرون بریزند و این کاری است که از پول و ثروت هرگز ساخته نیست بلکه تنها در سایه ایمان و توحید واقعی امکانپذیر است. و در پایان آیه اضافه می‌کند خداوند عزیز و حکیم است (انه عزیز حکیم). عزت او ایجاب می‌کند که هیچ کس را یارای مقاومت در مقابل او نباشد و حکمتش سبب می‌شود که همه کارهایش روی حساب باشد و لذا برنامه حساب شده‌های دل‌های پراکنده را متحد ساخت و در اختیار پیامبرش گذاشت تا نورهدایت اسلام را بوسیله آنها در همه جهان پخش کند. در اینجا به دو نکته باید توجه کرد: ۱- بعضی از مفسران آیه فوق را تنها اشاره به اختلافات اوس و خزرج که از انصار بودند دانسته‌اند ولی با توجه به این که

مهاجران و انصار هر دو در یک صف به یاری پیغمبر بر خواستند روشن می شود که مفهوم آیه یک مفهوم وسیع است شاید آنها چنین فکر کرده اند که تنها اختلاف در میان اوس و خزرج بود در حالی

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۳

که هزار گونه اختلاف و شکاف اجتماعی میان طبقه فقیر و غنی بوده و آقا کوچک و بزرگ این قبیله و آن قبیله وجود داشت شکافهایی که در سایه اسلام پر شد و آثار آن بر طرف گشت آنچنان که قرآن در جای دیگری می گوید و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا این نعمت بزرگ خدا را به خاطر داشته باشید که شما با هم دشمن بودید او در میان دلهایتان الفت ایجاد کرد و در پرتو نعمتش برادر یک دگر شدید (آل عمران ۱۰۳). ۲ - این قانون تنها مربوط به مسلمانان نخستین نبوده امروز هم که اسلام سایه خود را بر سر هشتصد میلیون مسلمان جهان گسترده و از نژادهای مختلف و اقوام کاملاً متفاوت و گروههای اجتماعی متنوع پیروانی دارد هیچ حلقه اتصالی نمی تواند آنها را بهم متحد و مربوط سازد (جز حلقه اتصال ایمان و توحید) اموال، ثروتها و تشویقهای مادی و کنگرها و کنفرانسها به تنهایی کاری از آنها ساخته نیست باید همان شعلهای در دلها افروخته شود که در قلوب مسلمانان نخستین بود و نصرت و پیروزی نیز تنها از همین راه اخوت اسلامی میسر است. در آخرین آیه مورد بحث برای تقویت روحیه پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی سخن را به او کرده می گوید: ای پیامبر خداوند و این مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی هستند و با کمک آنها میتوانی به هدف خود نائل شوی (یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین). بعضی از مفسران نقل کرده اند که این آیه هنگامی نازل شد که طائفه یهود بنی قریظه و بنی نضیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند ما حاضریم تسلیم تو شویم و از تو پیروی کنیم (و ترا یاری خواهیم کرد) آیه بالا نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار داد که به آنها اعتماد و تکیه نکند، بلکه تکیه گاه خود را تنها خدا و مؤمنان

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۴



قرار دهد.

حافظ «ابونعیم» که از علمای معروف اهل سنت است در کتاب فضائل الصحابه به اسناد خود نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده و منظور از مؤمنین علی (علیه السلام) است.

کرارا گفته ایم که اینگونه تفسیرها و شاءن نزولها آیه را منحصر و محدود نمی کند بلکه منظور این است شخصی مانند علی (علیه السلام) که در صف اول مؤمنان قرار دارد نخستین تکیه گاه پیامبر بعد از خدا از میان مسلمین است هر چند که دیگر مؤمنان نیز در صفوف بعد یار و یاور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل